

عید مبارک



مبارک عیدک دلدارک من
انیس و مونس و غمخوارک من
تمام روزه را از من نهان شد
رسید آخر دم دیدارک من

روم با دستۀ گل من به کویش
که تا بیرون برآید یارک من
به آغوشم بگیرم تنگ تنگش
نهم بر پاش قلب زارک من



کنم سر تا به پایش بوسه باران
که تا تنگ آید از این کارک من
کنم غرق محبت هاد دل آن
مه خوش رو و گل رخسارک من



رقیبم بیند و سوزد به آتش
ازین رفتار و این کردارک من
چنان «واهب» به خود می پیچم از شوق
که این شوقم دهد آزارک من

